

فرهندی آتش



به مناسبت فرخنده جشن سده

پژوهش و نگارش: فرید شولیزاده

آتش یکی از مفیدترین پدیده های گیتی است... اگر به جهان هستی ، زندگانی بشر و نیازمندی وی در زیست و پیشرفت تمدن بنگریم پس از خورشید که نقشی حیاتی در زنده ماندن نوع بشر دارد، پدیده ای بنام آتش دومین ابزار، عامل پیشرفت دانش، فرهنگ و تمدن آدمیان بوده، پس از کشف آتش در اعصار کهن و با یآوری آن انسان از تاریکی شب تیره رهایی یافته، خود را در برابر سرما گرم نموده و غذای خود را پخته است و با ذوب فلزات و استخراج آن از دل سنگ، وسایل زندگی و ابزار شکار، کشاورزی و جنگ افزار ساخته است. دانشمندان زیست شناسی و بینشوران فرهنگ و تمدن، آتش را وسیله پیشرفت بشر و گذر دهنده انسان از عصر تمدن اولیه به تمدن جدید و تکامل دهنده انسان اولیه وحشی به انسان پیشرفته و اجتماعی امروز دانسته اند. در فرهنگ ایران باستان آتش دارای اهمیت و تقدیس بسیاری بوده و احترام و ارزشی در خور خویش را در بر داشته است، بطوری که در اوستا از آتش بعنوان یک پدیده اهورایی یا شده که داور میان اشونها و دروگوندها می باشد.

باید این را دانست که فرهنگ و تمدن مردمان هر قومی زائیده محیط زندگی و نوع آب و هوا و خوراک و پوشاک آن قوم است. هرگاه محیط زندگی ملتی سرد و یخبندان باشد خوراک و لباس و آشامشان با قومی که در محیط گرم و سوزان زندگی میکند متفاوت بوده و این اختلاف محیط بر اندیشه و نوع برداشتشان از طبیعت و حتی باورش از خدا و دین نیز اثر گزارده است. مردمان آریین ابتدا در جایی بسیار سرد زندگی میکردند که بنا بر نوشته کتاب وندیداد ده ماه از سال سرد و زمین مستور از یخ و برف بود و فقط دو ماه هوای آن ملایم و قابل تحمل بوده در نتیجه نور خورشید و آتش از عوامل حیاتبخش بسیار سود مند و حتی قابل احترام و ستایش تصور میشد زیرا بدون نور و گرما زندگی برایشان سخت و دشوار بود. ایشان در آن محیط یخبندان و سرد، بهشت را جایی تصور میکردند که حرارت و نور خورشید و آتش موجود باشد و بر عکس دوزخ را سرایی میدانستند سراسر تنهایی که سرد و یخبندان و تاریک است. از این جهت در متون آریائی بهشت را جایی روشن و گرم و دوزخ را سرد و تاریک توصیف کرده اند (بر عکس مردمان سامی و صحراگرد سرزمینهای جنوبی). همین اختلاف محیط زندگی باعث بوجود آمدن تمدنهای و باورهای دینی مختلف با افکاری متفاوت شد که فرزندانشانهای غشری از روی نادانی بر سر آن با ملل دیگر به جان هم افتادند و مردم دیگر را پلید و خدا شناس و کافر خواندند و کوشیدند تا فرهنگ خود که از نگاهشان برحق بود را بر دیگران تحمیل کنند ولو آنکه با جنگ ها و غارت های هولناک و خونریزی باشد...

فرهنگ آتش و فلسفه وجودی آن در درازای تاریخ با آماج های فکری مردمان آریین پیوندی ناگسستنی خورده است. آتش عنصری است خاص، زیرا دست نیافتنی است. آب، خاک و هوا (باد)، آخشیج هایی (عناصری) هستند که که بوسیله موجودیت مادی انسان یعنی قوه لامسه او سهدنی هستند اما آتش عنصری است که انعکاس ماهیت مادی او را مبینیم اما همواره دست نیافتنی می نماید، زیانه کشیده و موج زنان به سوی بالا حرکت می کند، بانگاه به این صحنه، حرکت بی وقفه بسوی معبود و میداء در ذهن انسان تداعی می شود، داستان بال گشودن نماد فروهر و پرواز انسان در آسمان عرفان بسوی تعالی خویش و این که هیچ گاه نباید یک دم هم در قدم برداشتن در راه اشوئی درنگ کرد (امروزه تنها گفتنش را بلدیم)... در گاتها سرودهای آسمانی اشو زرتشت (گاتها بنیاد ابر اندیشیدن و راه رسیدن به خداست در حالی که اوستا دکتترین اعتقادات و آداب و رسوم اولیه ایرانیان باستان است و این دو نکته را باید از هم تمیز داد) واژه آتش بطور مستقیم 8 بار به کار رفته است، در گاتها وجود آتش اساساً "کنایه به خرد مینوی است و از آن پروردگار، آتش نمادی از پرتو عدل و دانش خداوندی است بطوری که دروگوندان و اشوونها را تمیز داده و پاداش می دهد و هم اوست نگهبان اشو زرتشت... مولانا مانند زرتشت باور دارد که سخن حق با آتش برابر است:

سحر صلاى عشقت بشنید گوش جانم که در آدر آتش ما، بجه از جهان آتش

دل چون تنور پر شد که ز سوز چند گوید دهن پر آتش من، سخن از دهان آتش

حقیقتاً در تاریخ حیات بشر کم بودند کسانی که بیش از زرتشت، معرفت به وجود خدا داشته اند. اشو زرتشت در گاتها اهورامزدا را دوست خطاب می کند زیرا بر آن است که خداوند از او حمایت دوستانه می کند وی همان گونه که همه نمودارها و نگاره ها و پیکره ها را از آرایش های پندار بافی و نا پاکی های پندار پرستی زدود، آتش را هم پیکره و ذات مینوی بخشید. در سراسر گاتها آتش زرتشت بیش از همه و پیش از همه: athar mainyu است که اهورامزدا از راه آن به همه کس چه اشون و چه دروگوند، شادی ارزانی می دارد. آتش درجهانبینی زرتشتی، تنها توانایی خداوندی است که در کیهان یا بخش مادی

گیتی، با سهش های تن آدمی قابل حس است. چشم آن را می بیند و بساواپی از آن تاثیر می پذیرد. جز آب که فرو نشاننده آتش است، هیچ چیز نمی تواند آتش را از آن خود کند و آتش همه چیزها را از آن خود می کند بر اساس همین خصلت آتش است که در حکمت خسروانی آتش را در پیوند با امشاسپند شهریور (خسترا) که نماد توانایی و نیرومندی ملکوت خداوند است دانسته اند. اشو زرتشت کسی را بهره گیر از نیرومندی خداوندی (خسترا) یا امشاسپند شهریور دانسته است که راه آزمایش آتشین (مراحل هفت گانه تزکیه نفس در دین زرتشتی)، آمیغ را بسوی مزدا پیموده باشد و آماج این آزمایش آتشین، پیروزی آدمی بر هوسهای زیانبخش در زندگی زمینی اوست. این پاکمرد در گاتها به ما آشکار کرده است که قانون خداوندی و فرهی که در پیمودن راه راست و درست به آدمی می رسد از راه آتش درونی و معنوی مزدا (خرد) بر ما آدمیان آشکار شده است. در گاتها زرتشت از مزدا می خواهد که با زبانه فروزان آتشش جایگاه بخردانی را که راه خداوندگار دانایی را می پیمایند، آشکار کند. در بند 9 یسنا 43 بار دیگر زرتشت سخن از زبانه های درونی آتش مزدا می کند، در بند 7 یسنا 46 اشو زرتشت یادآور می شود که مزدا آتش خویش و محبت خویش را به پشتیبانی او خواهد فرستاد تا در برابر کینه توزان و ناراستان ایستادگی کند. در بند 6 از یسنا 47 زرتشت از آتش مزدا سخن می راند که پاداش راست کرداران را می دهد:

مزدا از آتش مینوی خود پاداش می دهد (31/1)

در برابر آذر فروزان مزدا به سخن استوار باید گوش داد (31/19)

آذر مزدا که از اشا نیرومند است به دوستان رامش می دهد و به دشمن رنج (34/4)

از گرمای آذر مزدا که از اشا نیرو می گیرد، منش نیک به اشو زرتشت روی می کند (43/4)

با ارمغان نماز نزد آذر مزدا، اشو زرتشت به راستی می اندیشد (43/9)

آذر و منش مزدا، نگهبان اشو زرتشت در برابر دروغکار است (46/7)

مزد دو گروه نیک و بد از آذر مزدا داده خواهد شد (47/6)

و سر انجام در بند 9 از یسنا 51 می گوید:

این دو گروه، راستکرداران و دروگوندان به آزمایش کشیده می شوند.

با آتش حقیقت و زبانه کش خدایی تو، ای مزدا.

این آزمایش آتشین، ذات ایشان را برهنه می کند و دل و روان ها را می شکافد و کیفر تو به هر کدام، به فراخور می رسد.

دروگوند پوچی را، و راستان فره های سرشارت را درو خواهند کرد.

در افسانه های اساطیری ایران بمنظور آشکار کردن فرد دروغگو از راستگو آزمایش آتش برگزار می کردند و معتقد بودند که راستگو در آتش که جلوه از راستی اهورایی دارد نمی سوزد، و آنچه آلودگی است مانند دروغ در آتش می سوزد، از این روست که در کلام حکیم توس، سیاوش برای نشان دادن دروغ سودابه به آزمایش آتشین تن در می دهد.

چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و باد یکسان بود

مولانا بر آن است که آدمی اگر چون زر ناب باشد، چون در آتش می رود، نابی او آشکار می گردد:

همچو زر یک لحظه در آتش بخند تا ببینی بخت خندان ای پسر

در متون اساطیری دینی آمده است که در زمان ساسانیان پیرامون ترتیب و ترکیب برخی نسک اوستا میان گروهی از موبدان چاشته ها اختلاف رای پدید آمد، پس انوشه روان

آذرباد مهراسپند، در پی حل اختلاف بر آمد، آتوریانان برای اثبات سخن وی آزمایش آتشین ایزدی (ور) بر پا داشتند، آذرباد مهراسپند هم جهت ثبوت راستی سخن خویش تن به آزمایش داد، مقداری روی را گذاختند و ذوب شده آن را بر روی سینه و سر وی ریختند که آسیبی نیافت و نسوخت، پس همگی به راستی سخن وی ایمان آوردند. در هستی شناسی عرفانی محورانه که بی گمان پایه گزار آن را در تاریخ بشریت باید اشو زرتشت دانست، دل عارف خود یک آتشکده است که پیوسته در آن آتش سودای حضرت پروردگار در سوز و گداز است، مولانا آتش را ابزاری برای شستشوی مینوی انسان دانسته است و در این باره می فرماید:

داد جارویی بدستم آن نگار گفت کز دریا بر انگیزان غبار

باز آن جاروب را بآتش بسوخت گفت کز آتش تو جارویی برآر

مکاشفه در *فرزانگی فرهنگ* (حکمت خسروانی = عرفان زرتشتی) پیرامون ذات مینویت پروردگار، انسان را در پروسه فکری بی ماندی قرار می دهد و آن روند خودشناسی تا خداشناسی است، حرکت از درون اندیشه خویش بسوی اندیشه سوزان و جاویدان پروردگار، عاشقانه ذوب شدن در این پرتوهای بی پایان عرفان خداوندی و در پایان راه با حقیقت، یعنی معنویت آتش او یکی شدن... در حکمت خسروانی، ذات معنویت پروردگار، به روشنایی بنیاد همه روشنایی ها (انق روشن = roshne.e.bon.roshn) تفسیر شده است، در کتاب دینکرد آمده: انق روشن (ذات مقدس پروردگار) اراده کرد که خلقت مینو بوجود آید، پس **فروع یا اندیشه نیک** (وهمن = نور مینوی perog) پدید آمد، سپس به اراده پروردگار، **براه یا راستی** (اشا = نور مینوی berah) هستی مینوی گرفت، این دو برای گوهر حقیقت پروردگار کالبد هایی نورانی از معنویت هستند... وجود بی پایان اراده کرد که گیتی (جهان مادی) خلق شود، پس فورانی از بی نهایت ذرات نور مادی ایجاد شد که سرشت وجودی گیتی بر آن پاشش بنیاد گرفت، این نور یا روشنایی مادی، **بام (bam)** = هم خانواده واژه بامداد) نامیده می شود... **روشن (ROOSHA)** موبد موبدان و فرزانه بزرگ ایرانی زمان ساسانیان می فرماید: *مردم آگاه باشید که اگر این پرده مادی از مقابل دیدگان شما کنار رود بروشنی خواهید دید که همه اجزا و سرشت گیتی از سنگ بی جان گرفته تا جنیندگان زنده همه سراپا آتش اند و همه چیز را پرتو نور خداوندی فراگرفته و این نور در همه ذرات جهان پراکنده است، بدان که این آتش، نه آن است که می سوزد و تو به دیدگان گیتی مبینی، بلکه این پرتو ذات پاک پروردگار توست که زاینده سرشت همه گیتی است تو خود نیز از آنی... هزاران سال است که بشر با افروختن آتش، نظاره گر پرتوهای نور اهورا آفریده می شود. مغان بینشور (موبدان دانشمند)، در درازای تاریخ اندیشه کردند که پس از خرد چیست والاترین عنصر اهورا داده در گیتی که انسان را بیش از پیش به یاد ذات مقدس حضرت حق می اندازد؟؟ ایشان دریافتند که این نزدیک ترین عنصر، جسمیت پرتوهای نور مادی است (bam = بام) که از آخشیح آتش تراویده می شود، آتش نور می فوراند، با نگاه بدان روان انسان تکان می خورد، پس زمانی که انسان به نور افشانی آتش می نگرد، با سه واسطه مینوی (**perog و berah و bam**) به باز تابش معنویت ذات مقدس خداوند در گیتی می نگرد، پس شایسته دیدند که در جایگاه عبادت خردورزانه به درگاه خداوند آتش افروزند، در نتیجه آتشکده پدید آمد، برای آنکه تمام اغشار مردم در این همازوری معنوی سهیم باشند از دست هر کدام شعله ای گرفتند و بدان آتش افزودند، پس آتش وره رام پدید آمد و جایگاهش را آدریان (آتشها) نامیدند.*

ای نماز گزار نور این آتش نماینده فروغ مینویست که در دل هر کس جای دارد و برای زندگی و آبادانی او را گرما و نیرو میبخشد. آتش دوستداری که از فروغ بی کران و روشنایی سرشار بارگاه اهورامزدا سرچشمه گرفته و درون دل هر کس نهاده شده است. ای نماز گزار نمازت را ، نیایشت را با دل پاک و روشن به آرامی و خلوص نیت بخوان و بدان ، این روشنایی که قبله گاه و پرستش سوی خود کرده ای پرتوی از روشنی جاویدان است که خداوند در دل مردمان نهاده است...

در کرده یکم از هفتن یشت بزرگ آمده است: ای خدای هستی بخش دانای بی همتا ، ما در برابر این نور که پرتویی از انوار توست به نماز و نیایش تو میپردازیم و اقرار میکنیم که مدیون و سپاسگزار تمام بخششهای تو هستیم و بوسیله نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری رسیدن و یکی شدن با تو را خواستاریم...

رو تو زنگار از دل خود پاک کن بعد از آن، آن نور را ادراک کن
نور حق ظاهر بود ایدر ولی نیک بین باش اگر اهل دلی

فرنیغ دادگی در کتاب پهلوی **بندهش** مراد از آفرینش نور و آتش را چنین توصیف می کند: اهورامزدا ، خدای جهان آفرین ، آتش را که هفتمین آفریده مادی اوست از عالیترین و برترین خصیصه خویش آفریده است. چه آتش نیز برترین آفریده مادی او و نوربخش و روشنی دهنده جهانیان است. فروغ یا نور آتش از روشنی بیکران (roshne.e.bon.roshn) یعنی ذات پاک اهورامزدا مایه میگردد این فروغ ذره ایست از نور جاویدان و پایان ناپذیر ذات پاک خداوندی... پس از آفریده شدن آتش ، فروغ روشنایی بیکران اهورایی بدان پیوست. زیبایی شعله های نورانی و فروزان آتش از همان فروغ ایزدیت. یعنی آن شعله های تابناک که در هنگام اشتعال رو به بالا میرود و چه زیباست بقولی ایدون خوب پیکر است.

در کتاب روایات پهلوی نیز پیرامون آتش آمده: پروردگار پاک ، آتش را از گوهر خرد و اندیشه خویش آفرید و فروغش را از روشنی بیکران آفرید. بطور کلی همه آفرینشها در آغاز در اندیشه اهورامزدا آفریننده کل جهان بودند سپس او جنبه مادی به آنها داد، آتش این پدیده برتر که کنایه از اندیشه است در وجود همه ما شعله ور است.

در کتاب سد در، کرده 79 داستانی شیرین از آتش روایت میشود: چون پروردگار جهانیان همه این عالم را بیافرید آتش به جهان نمی آمد و گفت به جهان مادی نروم زیرا چون هزار سال از روزگار زرتشت اسپنتمان که انوشه روان باد بگزرده مردم از کلام حق دست باز دارند و مرا خوار دارند و هرچه زرتشت در حق من و دگر آفریده های نیک خدای تعالی نگاه داشتی و فرموده باشی بجای گزارند و مرا با پلیدی ها بیالایند و هر خواری که با من بتوان کردن، بکنند و...

در جایی دیگر از کتاب بندهش چنین آمده : نور و آتش که منبع مادی آن است برای ادامه حیات گیتی از عالم مینوی (روحانی) به جهان مادی (گیتی) فرو فرستاده شد و حرارت غریزی و آتش درون مردمان ، از آنست که پس از خاموشی پیکر جاندار، به سردی گراید و حیات قطع گردد.

در اسطوره های ایرانی، آتش پدیده ای است پاک و مرتبط با آیین های دینی، ایرانیان بدین باور بودند که آتش و نور واسطه میان دو جهان گیتی و مینو است، از دیدگاه ایرانیان باستان عنصر آتش در همه عالم پراکنده است، در خورشید در آسمان برین و... در ابر طوفان را فروخته می شود و بصورت برق به زمین فرود می آید و در اینجا دایما " بوسیله مردمان دوباره متولد می شود.

از کنایات اسطوره ای زندگانی اشو زرتشت، آتشی است که به همراه داشت که خود به خود فروخته بود و بی دود، کسی را نمی آزد و زوال نداشت این کنایه از آتش حقیقت خداوندی است که در پرتو تعلیمات آن و خشور بزرگ همه را بسوی خدای یکتا رهنمون بود و تیرگی و دود و آلایش در آن راهی نداشت و برای فروزش آن آلات و ادوات مصنوعی در کار نبود و جز فروغ بخشی آن را اثر دیگری نبود، بواقع مظهر تابش حقیقت و نور معرفت الهی بود. از این رو بر هر زرتشتی بایسته است که دل خود را چون یک عارف، آتشکده آن سازد و با حرارت حقیقت و راستی خود و اطرافیان را به جلو پیش ببرد. و از نور بیزوال و بیدودش خویش و بی گانه را روشن و به جاده حقیقت دلالت نماید. بشود که چنین

آتشی در دل مردمان همواره فروزان و پرتو افکن باشد. اگر روزگاری خورشید بمیرد، همه موجودات ساکن بر زمین که هستی از گرمی او دارند خواهند مرد. آن هنگام که خدای نا کرده آتش ایمان در دلها خاموش شود باید فاتحه انسانیت و بشریت را نیز با آن خواند. با توجه به آنچه که در بند بالا آمد چنین میفهمیم که یک زرتشتی خدای بزرگ یکتا را که آفریننده نور است در مقابل مظهری از انوار، هر چه باشد نیایش مینماید.



اوستا بر این سخن تأکیدی دوباره دارد: ای خدای هستی بخش دانای بی همتا که بخشاینده همه چیز و از دیده ظاهر بین ناپیدی ، این نور که در برابر ماست، نور آفرینش تو میدانیم و به منزله قبیله میشناسیم و بوسیله آن که ذره ای از انوار توست ، خواستاریم که خود را به نور حقیقت تو رسانیم، ای خدای هستی بخش دانای بی همتا بشود که به ضمیر پاک تو برسیم.

در فرهنگ اوستایی، هستی آتش به هفت طبقه تقسیم شده است: اسپنیشته: بمعنی آتش مجرد و پاک که عالی ترین نوع آتش و نور می باشد. جایگاه آن در عرش اعلی (گروسمان) دانسته شده و آتشی است مینوی و درونی و نور کل است و بنیاد همه روشنایی هاست (شیدان شید= نور الانوار) و کنایه به ذات مقدس و پاک پروردگار می باشد که روح کل و پدید آورنده خلقت کل جهان مادی و مینوی است. خورنه (فر): آتش فر و شکوه است و موهبتی است اهورایی که خداوند آن را در وجود انسانها قرار داده و مایه برتری روحی و فکری انسان است بر سایر مخلوقات است. وازیشته: نور و روشنایی ظاهری، آتشی است که در همه ذرات ، رعد و برق و ستارگان مشاهده می شود وجود دارد و نتیجه دو نیروی همستار است. وهوفراینه : حرارت طبیعی که نشانه حیات است و در درون وجود انسان نهفته است به زبان ساده تر همان نیروی گرما بخشی است که وجود مادی انسان را در دمای 37 درجه زنده نگه میدارد.

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

اوروازشته: آتشی است که در گیاهان ورستنی ها و چوبها موجود است و باعث حیات و شادابی و بالندگی آنها میشود.

برزی سونگهه: که به بزرگ سود ترجمه شده و آن آتشی است که در جامدات ، سنگ و آب نهان است و به اسم عمومی آتش پیروزی مشهور است.

آتر= آذر: آخرین نوع آتش که خارج از ساختار 6 مورد یاد شده است و با چوب وهیزم میسوزد و جز جنبه مادی و فیزیکی جنبه دیگری ندارد مگر آنکه فروغش ما را به فروغ بی

کران و جاودانی اهورامزدا رهنمون گردد و نور آن ما را بیاد نور کل هستی یا شیدان شید یعنی پروردگار یکتا بیاندازد. کلا" نگرستن به زیانه های فروزان و درخشان آتش که موج زنان رو به بالا می رود روح انسان را تکان داده و به جنبش در می آورد و انسان را به یاد آتش ایمان و خدا شناسی که در درون اوست می اندازد. آتشی که آلودگی های درونی را میسوزاند و قلب را که مرکز تجلی انوار الهی است پاک میسازد.

پسنای 62 قسمتی است از کتاب ارجمند اوستا که صرفاً در نیایش آتش اهوراداده سروده شده است، این یسن همراه با دو بند از سروده های گاتها بعنوان: آتش نیایش انتخاب شده و در کلیه مراسم شادی بخش مانند سدره پوشی، گواه گیری، جشن ها و افتتاح ساختمانها توسط موبدان زرتشتی سراییده می شود، آتش نیایش در حقیقت سرود شادی و شادمانی است و از قدیم پس از بر افروختن آتش خوانده می شده است. باید یاد آور شد که در گاتها سرودهای پاک اشو زرتشت مزد و آوازه نیک و خوشی دیر پا و اصولاً جشن چون نیازی مادی است و لازمه زندگانی و روحیه زنده بودن بشر، در نتیجه برای همین دنیا طلب شده است.

آتش در نزد سایر اقوام بشر چون ژاپنی ها ، مکزیکی ها و سرخپوستان جایگاهی معادل صفت پروردگار داشته، بخصوص در میان سرخپوستها که رقص شبانه در اطراف آن را مسبب کسب انرژی های ماوراء الطبیعه می دانستند... هندوها در بسیاری از جشن ها آتش روشن میکنند و در جشن عروسی ، عروس و داماد را سه بار به دور آتش می گردانند... در معابد مصریان باستان به نشانه تقدس شبانه روز آتش می سوخت، قوم ژرمن در برابر خدایشان نور چراغی را پیوسته فروزان میکردند. اسلاوها به احترام خدای خود جلوی آتش به نیایش میپرداختند. در یونان باستان بر فراز کوه المپ معبدی بود که آتش آن همیشه فروزان بوده، **هراکلیت (HERAKLEITOS)** فرزانه یونانی بر آن بوده است که: جهان ساخته خدایان و یا آدمیان نیست، بلکه آتش اسری است که به سامان و داد و اندازه فروزش می یابد و خاموش می شود این آتش بنیک همان سخن یا خرد است که به دنبال گسلسش آن، و جنگ میان پاره هایش، همه چیز باشنده می گردد و بدنبال آرامش همه چیز افسرده می شود و به آتش بنیک بر می گردد...

پروفسور **میلز (L.H.MILLS)** زرتشت شناس نامی در نوشتاری تحت عنوان زرتشت و یونانیان بر آن است که هراکلیت با بنیاد های فکری زرتشت و فرزاندگی فرهمندی آشنایی داشته و این اندیشه را از گاتها گرفته است... در انجیل ها صحبت از تعمید و پاک شدن در آتش شده است. در کلیسا ها شمع ها در مقدس ترین مکان افروخته میشوند. آتش هنوز هم در میان ایرانیان سپند است، ایرانیان شمع نذر میکنند، بر گور عزیزانشان به خصوص در چند شب نخست مرگ فانوس یا شمع و یا در بعضی مناطق مانند بختیاری ها آتش می افروزند (این رسم ریشه در کیش زرتشتی دارد. در باور مزدیسنی روان مرده پس از خارج شدن جان از تن تا سه روز در کنار پیکر خویش میماند و سپس در بامداد روز چهارم به جهان مینوی رهسپار میشود. بنابراین در کنار گور مرده یا نزدیک استودان آتش می افروزند تا روان وی از تاریکی نهراسد). ایرانیان برای برآورده شدن آرزوهایشان در سقاخانه ها شمع روشن میکنند (کاری که زرتشتیان در شاه وره رام ایزد انجام می دهند). مردم گیلان در هنگام سوگند خوردن میگویند: به این سوی (روشنایی) چراغ، کاسبان پولی که از مشتری هنگام غروب و روشن شدن مغازه میگیرند عزیز شمرده و به آن سرچراغ میگویند. ایرانیان عقیده دارند پس از مردن صاحبخانه باید کسی در خانه او زندگی کند تا چراغ خانه روشن بماند، پس قطع شدن برق و وصل شدن دوباره آن ایرانیان مسلمان به احترام نور صلوات میفرستند. ایرانیان به زنانی که نازا هستند میگویند اجاقش کور است یعنی خانه اش آتش ندارد و بی برکت است. دوبختیاری وقتی به هم میرسند از یکدیگر میپرسند از کدام آتشی (به چم اینکه از کدام طایفه ای؟) و در نیک گویی کسی میگویند: در نهادش آب به آتش ریختن نیست. تالشان هنگام روانه کردن دختر به خانه داماد یک چراغ روشن

که کسی آن را جلوی عروس و داماد حمل میکند به خانه داماد میفرستند. ما ایرانیان هر گاه اندوهگین شویم یا غصه کسی را بخوریم میگوییم : دلم میسوزد... ما ایرانیان هنگام تفریح و رفتن به دل طبیعت نخستین کاری که میکنیم روشن کردن آتش است، گرامیداشت آتش در فرهنگ ایران چنان است که هنوز در برخی نواحی از ایران آتش از خانه خویش به دیگران نمی دهند و باور دارند که اگر آتش از خانه به کسی دهند روشنایی از آن خانه می رود. در برخی از روستاهای گیلان در هنگامی که هوا سرد است هر کس که به خانه کدخدا می رود برای همازوری، شاخه ای هیزم با خود به ارمغان می برد تا در خانه کدخدا به آتش درون آتشدان منزل وی خوراک داده شود...

از نهفتن گرچه دل در آتش است
باش گو کاین آتش اندر دل خوش است
تن در آتش گرفتد گردد هلاک
دل اگر افتد گردد صاف و پاک
تن در آتش دود خاکستر شود
دل ولیکن اندر آذر زر شود
تن سیه انگشت ز اخگر میشود
دل ولی گوگرد احمر میشود
آتش تن لیک جانان را سزد
آتش دل پختگان را میسزد
پخته ای باید چه پخته سوخته
شعله سان سر تا قدم افروخته
تادر این افتد از این آتش شرر
تا زسوز این شرر باید خبر
خلوتی خواهم کنون آراستن
هم ز جانان ساختش پیراستن
اندر آنجا آتشی افروختن
خویش را و همگان را سوختن
آتش زرتشت را دامن میزنم
آتش دیرینه اندر مرد و اندر زن زنم
راستی عشق آتش سرکش بود
هر دو عالم گرم از این آتش بود

یاری نامه:

- 1: بندهش ، فرنیغ دادگی، ترجمه دکتر مهرداد بهار
- 2: روایات پهلوی ، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی
- 3: پیشتها ، ترجمه استاد ابراهیم پورداوود
- 4: ستوت یسن ، دکتر علی اکبر جعفری
- 5: تاریخ فلسفه ، کتاب اول ، محمود هومن
- 6: یسنای 62 نیایش آتش، موبد دکتر رستم وحیدی